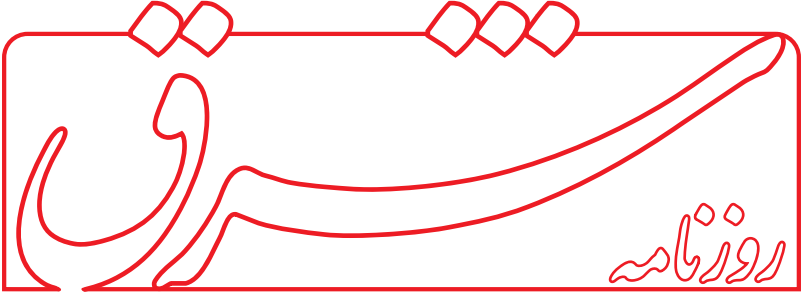




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه پروادان غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۰۲۷-۸۸۹۸۶۸۲۹
نمابر: ۸۸۹۸۶۸۲۸
تلفن آگهی‌ها: ۰۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۰۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز
تلفن: ۰۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharhdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۸ اذان مغرب ۵:۰۴ اذان صبح فردا ۵:۲۷ طلوع آفتاب ۵:۵۱

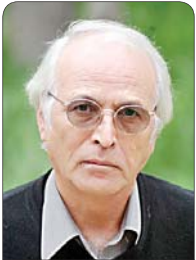
شرق



پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۱ ۳ ربیع‌الثانی ۱۴۳۴ ۱۴ فوریه ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۶۷۲ صفحه ۱۶ صفحه ضمیمه

مقاله‌های ضیاء موحد کتاب می‌شوند

ایسنا:ضیاء موحد از گردآوری تعدادی از مقاله‌هایش با موضوع فلسفه و منطق و آرایه آنها در یک کتاب خبر داد. این شاعر گفت: در حال آماده کردن مجموعه‌ای از مقالات که موضوع آنها فلسفه و منطق است، هستم تا در قالب کتاب از سوی نشر افق منتشر شوند. وی افزود: این مقالات پیش از این در فصلنامه علمی پژوهشی «جوادیان‌خرد» به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند که مجموعاً راجع به سهروردی و منطق اسلامی هستند و در برخی از آنها در بحث قیاسات به یک جمع‌بندی رسیدهام.



ساعت شمشاطه‌دار

روزنامه‌ها در بستر حوادث-۱



محمد بلوری

● در نگاهی به صفحه اول یکی از روزنامه‌ها، متوجه شدم هر پنج تیتَر انتخاب شده برای این صفحه، درباره رویدادهایی است که در ۲۴ ساعت گذشته چند بار خبرهای مربوط به آنها را از شبکه‌های خبری مختلف، رادیو و تلویزیون و سایت‌های اینترنتی شنیده و خوانده‌ام. با وجود فکر کردم وقتی خواننده‌ای روی بساطت ده روزنامه‌فروشی، چنین تیتَرهای تکراری‌ای را می‌بیند، چه جالبه‌ای می‌تواند او را به مطالعه آن روزنامه بکشد! و متأسفانه این واقعیت بیانگر شکست مطبوعات در عرصه رقابت نابرابر با دیگر رسانه‌های خبری است که منجر به پُرسرفت روزافزون تیتَرز روزنامه‌ها و کاهش مخاطبان آنها شده است. امروزه که هم‌زمان با وقوع حادثه‌ای در آن سوی جهان تماشاگر جزئیات همان واقعه در این سوی کره‌خاکی هستیم؛ چگونه رغبت خواهیم کرد، ۲۴ ساعت بعد شرح همین رویداد را در یک روزنامه بخوانیم؟ رمز موفقیت یا شکست روزنامه‌ای در این است که همین واقعه را از چه ابعادی به تصویر بکشد تا برای خوانندگان با وجود گذشت زمان جذاب و قابل مطالعه باشد و کشف این واقعیت رمز موفقیت در کار روزنامه‌نگاری است. از نیمه دهه ۳۰ در روزنامه‌ها تحولی در تولید خبر و گزارش آغاز شد که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به اوج خود رسید به طوری که مثلاً اشاره کردم بیش از ۹۰درصد مطالب روزنامه‌های پرتیراژ (کیهان و اطلاعات) با تکیه بر تلاش خبرنگاران و نویسندگان تحریری تولید می‌شد و به همین علت هر روزنامه‌ای با تولید داخلی مطالب، هویت خاص خود را پیدا می‌کرد و به‌طور کلی طرز فکر خبرنگاران در تهیه و تنظیم اخبار مربوط به رویدادهای سیاسی و اجتماعی، در تعیین هویت هر روزنامه‌ای تأثیرگذار بود. نویسندگان و خبرنگاران روزنامه کیهان که بیشتر از قشر روشنفکران جوان جامعه بودند، نگرش خاص آنها در پرداخت مطالب باعث گرایش اقشار مختلف به این روزنامه به عنوان یک نشریه روشنفکری- مردمی می‌شد. در مقابل اطلاعات سابقه انتشار طولانی‌تری داشت، معمولاً روزنامه‌فروش‌های خیابانی را «اطلاعاتی» صدا می‌زدند که به جانب‌داری از دولت معروف شده بودند. به همین‌دلیل برخی‌ها برای نشان دادن علاقه‌اشان به کیهان به طنز به روزنامه‌فروش‌ها می‌گفتند: «ای اطلاعاتی یک کیهان بده!» یکی، دوبار هم شاه برای نشان دادن خشم خود نسبت به روزنامه کیهان گفته بود: «عمداً کمونیست در روزنامه کیهان فعالیت می‌کنند.» طی سال‌های هه ۴۰ و ۵۰ نحوه نگه خبرنگاران و گزارش‌نویسان کیهان به چندین واقعه مهم سیاسی و اجتماعی سبب شده بود این روزنامه معرفیت مردمی پیدا کند و با اقبال عمومی روبه‌رو شود. یکی از این رویدادها، حادثه قتل یکی از معلمان مبارز به نام خاتمی در واقعه خونین میدان بهارستان تهران بود که اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۰ در جریان تظاهرات معلمان انشقاق افتاد و خبرنگاران را پرداختن به حقوق قحّه آنان و پیگیری ماجرای قتل این معلم جوان در کیهان، باعث استعفای مردم به‌ویژه معلمان محروم کشور از این روزنامه شدند. در دوازدهم اردیبهشت‌ماه سال ۴۰ در حالی که لایحه اشل حقوق معلمان در مجلس مطرح بود معلمان و دبیران در اعتراض به حقوق اندک خود (که برای دبیران ماهانه ۱۴۵۰ تومان تعیین شده بود) در میدان بهارستان تظاهرات کم‌سابقه و گسترده‌ای راه انداختند که به‌اتفاق دو، سه نفر از همکارانم در کیهان برای تهیه گزارش‌هایی از این تجمع معلمان روانه میدان بهارستان شدیم. در جریان تظاهرات، یکی از معلمان جوان به نام ابوالحسن خاتملی، دبیر فلسفه مدرسه جامعی و دانشجو ی رشته فلسفه دانشگاه تهران در دفاع از حقوق صحنی قحّه آنان و سخنرانی پر خاش و بهیجانی در میان تظاهرکنندگان برپا کرد. زبان معلم پیشاپیش صفوف حضور داشتند، یورش معلمان آغاز شد و با شلیک گلوله‌ها جمعیت به‌خوش آمد و تظاهرکنندگان به دادن شعار علیه دولت شریف‌امامی پرداختند. در این میان سرهنگ شهرستانی، رئیس کلانتری بهارستان که دستور یورش مأموران را داده بود با تپاچه‌ای به طرف خاتملی شلیک کرد که با اصابت گلوله به سرش، نقش زمین شد. خشم و خروش تظاهر کنندگان با دیدن این صحنه به اوج رسید و جمعی از معلمان پیکر نیمه‌جان معلم جوان را به دوش گرفتند و با فریاد و شعار به‌راه افتادند تا اینکه پس از انتقال به بیمارستان جان سپرد.

ادامه ای از مطلب هفته آینده در همین ستون منتشر خواهد شد.

مخبر الدوله

باز نشر «از سکوی سرخ یا مسایل شعر» رویایی

● ایسنا:چاپ تازه کتاب «از سکوی سرخ یا مسایل شعر» اثر دیدالله رویایی منتشر شد. کتاب «از سکوی سرخ یا مسایل شعر» نوشته دیدالله رویایی از سوی انتشارات نگاه برای نوبت دوم تجدید چاپ شده است. چاپ نخست این کتاب را سال ۱۳۵۷ نشر مروارید منتشر کرده است.

با شاعر

یک یادداشت و دو شعر از «روجا چمنکار»

از عشق تنها رنگ سرخش را دوست دارد

۱
کدام گوشه دنیا را می‌تکنی؟
خانه‌تکنای کدام
خانه؟
کدام جغرافیا؟
کدام جغرافیای شعری؟
هی می‌نویسم و هی خط می‌زنم،
در نوشتن خانه می‌کنم،
خانه کرده‌ای در کدام
سوی شب؟
در کدام
سوی شعر؟
هی می‌نویسم و هی خط می‌زنم،
صداهایی از زیر باران مانده‌اند
کلمات، پناه‌شان می‌دهم،
خانه‌تکنای می‌کنیم،
من، شب، صداها،
کدام گوشه پناه گرفته‌ای؟
زیر کدام آسمان خالی-
نه، پُر از زندگی؟
پُر- نه، خالی
از گرفتگی؟
آبی؟
بنفش؟
قرمز؟
رنگ‌ها را بر کدام جغرافیا می‌یاشی؟
هی می‌نویسم و هی خط می‌زنم،
خطوط روزی چهار گوشه
دنیا را به هم گره خواهند زد،
پُر از کلمه به منقار مرغ
دریایی خواهند سپرد و تو بر فرساز دریاها
آزاد پرواز خواهی کرد
با تپچه‌ای پُر از شعر و بالا خواهی رفت،
بالاتر،
هی می‌نویسم و هی پاک می‌کنم این روزها...

هر جا تنی
در دود قلیان‌ها
شناور بود
در جرز و مَد سایه‌هایی
بر دیوار
در خش خش تنباکو
و کل کلِ کلمات
هر جا تنی
شناور بود
بر آسمانی
یکدست خاکستری
بالای جنگلی
سیاه
و لکنت بارانی
بی شعر
هر جا تنی
در طعم نعناع و سیب
در طعم سه شبیه و ساعت
در طعم چاره و چمدان
بار و بندیل
قلاب و قندیل
تُرک و متروک

هر جا تنی
شناور بود
تنها
دستی برایش
تکان بده
از دور
هیچ چیز
به گذشته
مربوط نمی‌شود.



داستان کوچک

چیزهای کوچک

بیادوسایلشوبگیره»

«تو به این بچه دست نمی‌زنی.»

بچه زده بود زیر گریه و زن پتو را از دور سر بچه کنار زد و در حالی که نگاهش می‌کرد گفت: «اوو، عزیزم» مرد به طرف زن آمد. زن گفت: «تو رو خدا» و یک قدم داخل آشپزخانه عقب رفت. مرد گفت:

-«هن بچه رو می‌خوام»

«از اینجا برو بیرون!»

زن برگشت و سعی کرد بچه را در گوشه‌ای پشت بخاری نگه دارد اما مرد جلو آمد. مرد به بخاری نزدیک شد و با دست‌هایش بچه را محکم گرفت: «پولش کن».

زن فریاد زد: «گمشو، گمشو!» صورت بچه سرخ شده بود و جیغ می‌کشید. در این کشمکش گلدانی را که پشت بخاری بود، زمین انداختند. مرد بازور، زن را به دیوار فشار و سعی کرد دست‌های زن را باز کند. مرد بچه را گرفته بود و با تمام وزنش هل می‌داد: «پولش کن». «کن، داری بچه رو اذیت می‌کنی»

-«هن با بچه کاری ندارم.» هیچ نوری از پنجره آشپزخانه نمی‌آمد. در تاریکی مرد سعی می‌کرد با یکدست انگشت‌های مشت‌شده زن را باز کند و با دست دیگر، نزدیک شله، بچه را که جیغ می‌کشید، محکم گرفته بود. زن احساس کرد که انگشتاش با زور باز می‌شوند. حس کرد بچه دارد از دستش می‌رود. وقتی که دست‌هایش باز شدند فریاد کشید: «ها» بچه باید مال او می‌بود. سریع دست دیگر بچه را گرفت. بعد مچ دستش را گرفت و به عقب تکیه داد اما مرد بچه را رها نمی‌کرد. مرد احساس کرد که بچه از دست‌هایش سُر می‌خورد و محکم عقب کشید.

به این ترتیب، موضوع فیصله پیدا کرد.

سفرنامه ناصری

سفر به دامنه‌شرقی کوه‌های کرکس

اردشیر عروجی



کافی است شما تصمیم خود را برای یک سفر یک یا دوروزه بگیرید و سپس اسباب سفر را آماده کنید. مسیر اتوبان تهران- قم را در پیش گرفته. پس از گذشتن از این اتوبان وارد اتوبان قم – کاشان شده و پنج کیلومتر قم – با ورودی شهر کاشان با

متشاهده تابلوی شهر نیاسر از خروجی فرعی سمت راست به طرف شهر نیاسر حرکت کنید تا پس از ۲۵کیلومتر به شهر تاریخی، فرهنگی، طبیعت‌گردی نیاسر وارد شوید. شهر نیاسر یکی از سه مرکز مهم تولید گل‌محمدی، گلاب و عرقیات گیاهی شهرستان کاشان و کشور است. چنین ویژگی کم‌نظیری به سبب قرارگیری در دامنه‌شرقی کوه‌های کرکس و وجود چشمه پر آب اسکندریه و قنات‌های زیاد است.

امروزه می‌توانیم از سفرهای تک‌نفره، خانوادگی و گروهی با وسایط نقلیه شخصی یا وسایط نقلیه عمومی مانند سوار ی، اتوبوس، قطار و هواپیمای نام ببریم. امروزه سفرها با توجه به اهداف گردشگران تقسیم‌بندی می‌شوند به سفرهای فرهنگی، تاریخی، طبیعت‌گردی، ماجراجویانه، سلامت، سفرهای تفریحی- ت. کیبی- و. که هر کدام نیز زیرمجموعه خود را دارند ولی در تمام آنها مقوله دوست‌داشتنی تفریحی و تجاری نیز حاکم است چون سفر با هر انگیزه‌ای که باشد مقوله تفریحی و سرگرمی و خرید سوغات با آن عجین شده است. مقوله اولی پرهزای است برای سفر کنند و مقوله دومی پرهزای است که مستقیماً به نزدیکیان از جمله فامیل و دوستان می‌رسد و سفر را برای آنان نیز خوشایند می‌کند.

سال هشتم

قلب تپنده

چپهایش را باز کرد و قلب بسیجی را که هنوز گرم بود لای چپیه پیچید و به داخل ماشین آورد. وقتی راه افتادیم، او آرام اشک می‌ریخت و برای بسیجی مرثیه‌خوانی می‌کرد. وقتی به سه راهی شهادت رسیدیم برادر حکمی گفت: «عدای باید پیاده شوند و با سرعت بروند.» چون ماشین سنگین بود و کند راه می‌فت احتمال اینکه آن را بزنند زیاد بود. وقتی پیاده شدیم برالر حکمی گاز داد و به سرعت از سه راهی شهادت گذشت. حالا نوبت ما هشت نفر بود. با یک بسم‌الله و با تمام توان شروع به دویدن کردیم و خودمان را به خاک‌ریز بعد سه راهی رساندیم. در حال دویدن خمپاره‌ها کنارمان می‌خوردند. لحظه‌ای احساس گرمایی در کمرم کردم اما اعتنایی به آن نکردم. نفس‌نفس‌زان سوار ماشین شدیم. چند دقیقه‌ای که گذشت متوجه شدیم که یک نفر کم است. دوباره و سباره

یادداشت‌های یک دیوانه

نگاهی به فیلم «آنا کارنینا» به اقتباس «استوپارد»

دالی و استپان هر دو مرده‌اند



اشکان خطیبی

● نام «تام استوپارد» که در تیتراژ ابتدایی فیلم به چشمم می‌خورد ابتدا شگفت‌زده می‌شوم بعد ناخودآگاه به یاد نمایشنامه «روزنگرانز و گیلدنسترن هر دو مرده‌اند» می‌افتم و آخر سر هم کنج‌کلوی دست از سرم بر نمی‌دارد. به این فکر می‌کنم که مبادا مانند نمایشنامه مذکور که دو شخصیت فرعی نمایشنامه هملت (دوستان هملت) را دست‌آویز قرار داده بود و اثری دیگر که به سختی و تنها با ارجاعات قابل بازشناسی بود، اینجا هم مثلاً کیتی باتسکایا یا استپان تبدیل به شخصیت‌های اصلی شده باشند؟! «آنا کارنینا» با خاطرات نوجوانی‌ام پیوند خورده و نسبت به نویسنده و شخصیت‌هایش زیادی حساسم. از طرفی اقتباس سینمایی از مشهورترین و بحث‌برانگیزترین (به‌دلیل شکستن تابوی زن و پاکدامن و وفادار روس) رمان «لِو نیکلایوویچ تولستوی» بزرگ، دغدغه بسیاری از درام‌نویسان جهان حتی ایران بوده. همین اواخر هم «هما روستا» قصد داشت برداشت «محمد چرمشیر» از «آنا کارنینا» را به روی صحنه ببرد که به دلیل کسالت ایشان این اجرا به پاییز سال آینده موکول شد. به دلیل حضور در آن کار ناخودآگاه بسیاری از لحظات فیلم را با متن «چرمشیر» مقایسه می‌کردم. «استوپارد» تمام سعی خود را کرده که در عین شالوده‌کردن به متن اصلی پایبند بماند اما قبول کنید که خلاصه کردن رمان دو جلدی و سعی در سینمایی کردن اثر در زمان ۹۰ دقیقه کار دشواری است. در جمله تبلیغاتی فیلم آمده: یکی از بزرگ‌ترین داستان‌های اپیک عاشقانه.

اما در فیلم اثری از حماسه نیست. اثری از بلوای سیاسی و اجتماعی روسیه که «تولستوی» به عمد به عنوان پس‌زمینه داستان‌گویی‌اش انتخاب کرده، به چشم نمی‌خورد. در عوض فیلم پر است از لحظات و شخصیت‌هایی که در درجه چندم اهمیت هستند. به طور مثال فیلم با تأکید بر روی برادر «آنا» شروع و تمام می‌شود. من اهمیت به‌ه دنیا آمدن کودک «کیتی» را هم‌زمان با مرگ «آنا» متوجه می‌شوم. می‌فهمم «تولستوی» معتقد بوده زندگی همچنان ادامه دارد اما اهمیت این نکته را نمی‌دانم که چرا باید خواستگار روستایی او که نماینده طبقه کارگری است را به عنوان یکی از اصلی‌ترین شخصیت‌ها از ابتدا تا انتهای فیلم دنبال کنم، آن‌هم وقتی که اهمیت طبقه اجتماعی او هم به دلیل پاک شدن صورت مساله از دست رفته است.

در عوض «استوپارد» حال و هوای اجرایی نمایشی به اثر داده که به زعم من به‌شدت به زبان متفاوت تصویری فیلم کمک کرده. می‌اند بازی‌ها که غریز جسارت «جود لو» -برای انتخاب نقش «الکسی کارنین» که تحسین‌برانگیز است درحالی که همه توقع داشتند او را در لباس معشوق «آنا» ببینند- لباس «آنا» اما برای «کیرا نایتلی» تا دلان بخواهد گشاد است. بازی بدون عمق و لهجه در اینجا اذیت‌کننده انگلیسی، آن‌هم در فیلمی که بازیگرانش سعی می‌کنند با لهجه خاصی حرف زنند باعث شده بسیاری از لحظات خوب قصه از دست برود. نمی‌دانم اولین‌بار این قالب نقش‌های تاریخی را چه کسی به تن «نایتلی» اندازه زد؟

«آنا کارنینا» در روزگاری که هیچکس حوصله رمان خواندن ندارد از هیچی بهتر است.

رویداد

امروز از «گالری کستان» دیدن کنید

● شرق: گالری کستان امروز پنجشنبه ۲۶بهمن ماه از ساعت ۹ صبح میزبان نمایشگاهی از آثار هنرمندان نقاش و مجسمه‌ساز و عکاس ایرانی است که با هدف حمایت از حیات وحش به خصوص گونه در خطر انقراض یوزپلنگ و همیمنطور پلنگ ایرانی برگزار می‌شود.
ایبن نمایشگاه که با تلاش انجمن موسسه حیات‌وحش پارسیان در گالری کستان برگزار می‌شود، تا ۲۱ شب میزبان شرکت‌کنندگان خواهد بود. پیشنهاد می‌شود با دیدن این نمایشگاه هنرمندان طرفدار محیط‌زیست ایران و موسسه‌های فعال در حوزه حیات‌وحش کشور را یاری دهید.
در این نمایشگاه آثاری از هنرمندانی مانند عباس کیارستمی، رضا کیتیان، کلمبیز درمبخش، ابراهیم حقیقی، بهرام دبیری و تعداد دیگری از نقاشان، مجسمه‌سازان و عکاسان در معرض دید علاقمندان قرار گرفته است.